در تاریخ ۱۰ آذر ۱۴۰۴
نماز جمعه

جلسه 39

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
اَلْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته در تتمه دلیل ششم دو نکته اجتهادی مطرح شد، نکته نخست این بود که روایات مربوط به نماز جمعه را تنها با توجه به شرایط فضای صدور آن‌ها می‌توان درست فهم کرد؛ زیرا ائمه(ع) به‌سبب مراقبت شدید حکومت‌های اموی و عباسی نمی‌توانستند صریحاً اعلام کنند که اقامه نماز جمعه منوط به حضور امام معصوم است و ناچار بودند از تعابیر دوپهلو مانند «امام عادل» استفاده کنند. ازاین‌رو، برخلاف برداشت مرحوم حائری، ذکر عنوان‌هایی مانند امام، قاضی و شاهد نشان می‌دهد روایت صرفاً در مقام بیان عدد نبوده است.

همچنین بنای ائمه(ع) بر این بوده که مقصود خود را در یک روایت کامل بیان نکنند، بلکه هر بخش را متناسب با شرایط در روایات مختلف مطرح سازند؛ بنابراین، باید روایات مرتبط را در کنار یکدیگر قرار داد، چنان‌که صاحب جواهر با جمع میان صحیحه محمد بن مسلم و روایت زراره نتیجه می‌گیرد که شرط اقامه حدود ـ که از شؤون امام و حاکم مشروع است ـ نشان می‌دهد نماز جمعه ماهیتاً به حضور و ولایت حاکم شرعی گره خورده است.

دلیل هفتم: روایت فضل بن شاذان از امام رضا (ع) در علل الشرایع

صدوق در عیون الأخبار و علل الشرایع[1] روایتی را از فضل بن شاذان نقل می‌کند که از امام رضا(ع) صادر شده است. کسانی که شرطیت امام معصوم و منصوب من قبل ایشان را پذیرفتند، به این روایت استناد کردند، در ادامه پس از ذکر این روایت به بیان نحوه استدلال به آن می‌پردازیم.

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ صَارَتْ صَلاَةُ اَلْجُمُعَةِ إِذَا كَانَتْ مَعَ اَلْإِمَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِذَا كَانَتْ بِغَيْرِ إِمَامٍ رَكْعَتَيْنِ وَ رَكْعَتَيْنِ قِيلَ لِعِلَلٍ شَتَّى مِنْهَا أَنَّ اَلنَّاسَ يَتَخَطَّوْنَ إِلَى اَلْجُمُعَةِ مِنْ بُعْدٍ فَأَحَبَّ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْهُمْ لِمَوْضِعِ اَلتَّعَبِ اَلَّذِي صَارُوا إِلَيْهِ وَ مِنْهَا أَنَّ اَلْإِمَامَ يَحْبِسُهُمْ لِلْخُطْبَةِ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ لِلصَّلاَةِ وَ مَنِ اِنْتَظَرَ اَلصَّلاَةَ فَهُوَ فِي صَلاَةٍ فِي حُكْمِ اَلتَّمَامِ وَ مِنْهَا أَنَّ اَلصَّلاَةَ مَعَ اَلْإِمَامِ أَتَمُّ وَ أَكْمَلُ لِعِلْمِهِ وَ فِقْهِهِ وَ عَدْلِهِ وَ فَضْلِهِ وَ مِنْهَا أَنَّ اَلْجُمُعَةَ عِيدٌ وَ صَلاَةَ اَلْعِيدِ رَكْعَتَانِ وَ لَمْ تُقَصَّرْ لِمَكَانِ اَلْخُطْبَتَيْنِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ اَلْخُطْبَةُ قِيلَ لِأَنَّ اَلْجُمُعَةَ مَشْهَدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَباً لِمَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي اَلطَّاعَةِ وَ تَرْهِيبِهِمْ عَنِ اَلْمَعْصِيَةِ وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ اَلْأَوْقَاتِ وَ مِنَ اَلْأَحْوَالِ اَلَّتِي لَهُمْ فِيهَا اَلْمَضَرَّةُ وَ اَلْمَنْفَعَةُ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ قِيلَ لِأَنْ تَكُونَ وَاحِدَةٌ لِلثَّنَاءِ وَ اَلتَّحْمِيدِ وَ اَلتَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اَلْأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ اَلْإِعْذَارِ وَ اَلْإِنْذَارِ وَ اَلدُّعَاءِ وَ مَا يُرِيدُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ بِمَا فِيهِ اَلصَّلاَحُ وَ اَلْفَسَادُ.[2]

بررسی سند روایت

در این سند دو نکته وجود دارد، که ما در سالهای گذشته مورد بررسی قرار داده‌ایم و صرفا در این مقام به بیان آن می‌پردازیم.

1. طریق صدوق به فضل بن شاذان است که آیت‌الله خویی به وجود دو راوی در آن اشکال کرده و ما در کتاب صلاة القضاء

به آن پاسخ داده‌ایم.[3]
2. نکته دوم اعتبار کتاب علل است که برخی از بزرگان درباره آن تردید کرده‌اند و قبلاً نیز بررسی شده است. بنابراین، این مباحث تکرار نمی‌شود و تنها به مضمون روایت پرداخته می‌شود.[4]
بررسی مضمون روایت

علل تشریع دو رکعتی نماز جمعه

روایت با طرح این پرسش آغاز می‌شود که چرا نماز جمعه در صورت اقامه با «امام» دو رکعت است، اما در صورت نبود امام، چهار رکعت خوانده می‌شود؟ امام رضا(ع) این پرسش را طرح کرده و چند علت برای تفاوت این دو حالت بیان کرده است.

1. تخفیف به‌سبب دشواری راه

امام(ع) نخست به این نکته اشاره می‌کند که مردم برای شرکت در نماز جمعه از نقاط دور حرکت می‌کنند، «یَتَخَطَّوْنَ»؛ یعنی قدم‌به‌قدم راه می‌پیمایند. ازاین‌رو، خداوند برای جبران رنج مسیر دو رکعت قرار داده است تا تکلیف سبک گردد و سختی راه جبران شود. در گذشته نیز مردم معمولاً پیاده از دو فرسخ فاصله برای حضور در نماز جمعه می‌آمدند.

2. انتظار برای خطبه

علت دوم آن است که امام مردم را برای خطبه نگاه می‌دارد و آنان در انتظار نماز می‌مانند و کسی که در انتظار نماز قرار گیرد، حکم نمازگزار را پیدا می‌کند. بنابراین، مجموع دو خطبه و دو رکعت، حکم یک نماز کامل را پیدا می‌کند و همین امر سبب می‌شود نماز جمعه در صورت وجود امام، دو رکعتی تشریع شود.

3. برتری نماز با امام

وجه سوم این است که نماز با امام «أتمّ و أکمل» است. امام به دلیل علم، فقاهت، عدالت و فضیلت، نماز را در کامل‌ترین شکل آن اقامه می‌کند. این ویژگی‌ها سبب می‌شود نماز جمعه در صورت حضور امام به دو رکعت تقلیل پیدا کند، زیرا ماهیت آن با امامت چنین شخصی کامل می‌شود.

4. عید بودن روز جمعه

در علت چهارم، امام(ع) روز جمعه را در حکم «عید» می‌داند و چون نماز عید دو رکعت است، نماز جمعه نیز باید دو رکعت باشد. تفاوت این است که وجود دو خطبه مانع از قصر شده و ساختار شرعی نماز را کامل می‌کند.

علت جعل خطبه در نماز جمعه

امام(ع) سپس به این سؤال می‌پردازد که چرا برای نماز جمعه خطبه مقرر شده است. پاسخ این است که روز جمعه «مشهد عام» است و مردم در اجتماع گسترده حاضر می‌شوند. خداوند خواسته است امیر یا امام در این اجتماع بزرگ فرصتی برای موعظه، ترغیب به طاعت و بازداشتن از معصیت داشته باشد. همچنین باید مردم را از مصالح دین و دنیای آنان، و نیز از اخبار و حوادثی که از مناطق دیگر می‌رسد و بر زندگی‌شان اثر می‌گذارد، آگاه سازد. این امور از وظایف شخصیت حاکم است و امام جماعت معمولی چنین کارکردی ندارد. ازاین‌رو، خطبه جایگاهی مستقل و منفصل از نماز به‌عنوان ابزار آگاهی‌بخشی عمومی تشریع شده است.

علت دو خطبه: تفکیک حق خدا و نیاز مردم

سؤال سوم ناظر به چرایی تشریع «دو خطبه» است. پاسخ آن است که یک خطبه باید به حمد و ثنای خدا و بیان صفات الهی اختصاص یابد، و خطبه دوم باید به نیازها، هشدارها، دعاها، و مسائل دینی و دنیوی مردم بپردازد. در این خطبه دوم امام

توضیح می‌دهد چه اموری برای جامعه صلاح یا فساد به همراه دارد. بنابراین دو خطبه، کارکردی مکمل دارند و مجموع آن‌ها فلسفه خطبه‌گذاری در نماز جمعه را کامل می‌کند.

کلام صاحب جواهر در استدلال به روایت

صاحب جواهر، پس از نقل صحیحه محمد بن مسلم، این روایت را ذکر می‌کند و آن را در دلالت بر مدّعا روشن‌تر می‌داند. او تصریح می‌کند که این روایت «اشعار» قوی‌تری نسبت به روایت محمد بن مسلم دارد و به‌ویژه ذیل روایت را «کالصریح» در عدم اراده امام جماعت می‌شمارد.

قرائن ظهور «الامام» در روایت در امام معصوم

احتمال داده شده است که تعبیر «فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ» به امام جماعت ارجاع داشته باشد؛ اما صاحب جواهر این برداشت را به‌سبب قرینه‌ای در ذیل روایت مردود می‌داند. به نظر او، عبارت «يُعَلِّمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ» به‌وضوح نشان می‌دهد که مقصود از «امام»، شخصی است که حقّ «امر و نهی» دارد، نه کسی که صرفاً امامت جماعت را بر عهده می‌گیرد. از آن‌جا که امام جماعت شأن قانون‌گذاری یا فرمان‌دهی ندارد، این قرینه دلالت می‌کند که مراد از امام در صدر روایت، «امام معصوم(ع)» یا «حاکم مشروع» است. بر همین اساس، ذیل روایت نقش تعیین‌کننده‌ای در نفی احتمال ارجاع تعبیر «للإمام» به امام جماعت ایفا می‌کند.[5]

کلام محقق خویی در استدلال به روایت و اشکال به آن

مرحوم خویی در بیان استدلال به روایت، دو بخش از روایت را ناظر به مدعا می‌داند. و در ادامه اشکال سندی و دلالی به استدلال به روایت را مطرح می کند.

قرائن بر شرطیت نماز جمعه به امام معصوم در روایت

1. مرحوم خویی نخست، به جمله «إِنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَ أَكْمَلُ» اشاره می‌کند؛ جایی که چهار ویژگی علم، فقه، عدالت و فضیلت برای امام ذکر شده است. وی یادآور می‌شود که در امام جماعت تنها عدالت معتبر است و شرطی برای علم، فقاهت یا فضیلت وجود ندارد. بنابراین، ذکر این اوصاف نشان می‌دهد که منصب اقامه نماز جمعه شأنی فراتر از امامت جماعت دارد و هر فرد عادل نمی‌تواند متصدی آن شود.

2. در بخش دیگری مرحوم خویی با استناد به تعابیری مانند «فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ» و «سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ تَرْغِيبِهِمْ تَرْهِيبِهِمْ يُخْبِرَهُمْ»، نتیجه می‌گیرد که خطیب نماز جمعه باید توانایی اداره امور عمومی، هدایت جامعه و اطلاع‌رسانی درباره مسائل کلان را داشته باشد؛ امری که تنها از حاکم مشروع یا امام معصوم(ع) برمی‌آید. وی تأکید می‌کند که امام جماعت فاقد چنین اختیاراتی است.[6]

اشکال سندی مرحوم خویی

ایشان از جهت سند نیز روایت را نپذیرفته و به وجود دو راوی، علی بن محمد بن قتیبه و عبدالواحد بن عبدوس، اشاره کرده که توثیق خاص ندارند. هرچند این دیدگاه مطرح شده است که این دو راوی از طریق توثیق عام ـ که ما آن را پذیرفته‌ایم و مرحوم خویی نمی‌پذیرد ـ قابل تصحیح هستند، اما ایشان همچنان بر ضعف سند تأکید می‌کند.[7]

اشکال دلالی مرحوم خویی

در این روایت، به‌گفته مرحوم خویی، امام(ع) در مقام بیان حکم شرعی قرار ندارد، بلکه صرفاً حقیقت و طبیعت نماز جمعه را توضیح می‌دهد. به‌نظر وی، نماز جمعه ذاتاً اقتضا دارد که مسائل عمومی مردم در آن مطرح شود، موعظه و نصیحت ارائه گردد و اخبار و مصالح جامعه بیان شود؛ اموری که عرف نیز آن‌ها را انتظار دارد. بنابراین، روایت ناظر به یک «اعتبار عرفی» است، نه «شرط شرعی»، و نمی‌توان از آن لزوم برخورداری امام جمعه از ویژگی‌های خاص یا بطلان نماز جمعه در صورت فقدان

این امور را استظهار کرد.

مرحوم خویی تصریح می‌کند که اگرچه بهتر است خطبه‌های نماز جمعه را فردی عالم، فقیه و برخوردار از فضیلت ایراد کند و اقتضای طبیعی چنین اجتماع گسترده‌ای نیز همین است، اما این اوصاف شرط شرعی محسوب نمی‌شوند. از نظر وی، رویه مسلمانان نیز مؤید این معناست که چنین اجتماعی معمولاً با رهبری فردی شایسته‌تر اداره می‌شود، اما این امر دلیلی بر الزام شرعی ندارد و نماز جمعه با تحقق حداقل وظایف خطبه، صحیح و منعقد خواهد بود.[8]

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1] علل الشرائع، ج 1، ص 256.

[2] عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 111.

[3] «خلاصه نظر استاد معظّم: اشکال اصلی مرحوم خویی ناظر به ضعف طرق شیخ صدوق به فضل بن شاذان است؛ زیرا در طریق نخست، عبدالواحد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبه، و در طریق دوم، جعفر بن نعیم بن شاذان و محمد بن احمد بن شاذان توثیق نشده‌اند. با این حال، بررسی مجموعه «علل» فضل بن شاذان نشان می‌دهد که صدوق و کلینی آن را مجموعه‌ای از روایات مسموع از امام رضا(ع) تلقی کرده‌اند؛ به‌ویژه با توجه به تصریح خود فضل بن شاذان که در پایان کتاب می‌گوید این علل را مستقیماً از امام(ع) شنیده است. بنابراین، اصل اعتبار کتاب قابل دفاع است و اشکال تنها ناظر به وثاقت واسطه‌های طریق صدوق است. در همین زمینه، می‌توان برای وثاقت عبدالواحد بن عبدوس به تعبیر مکرر «رضی‌الله‌عنه» از سوی صدوق ـ به‌عنوان ظهور در حسن حال ـ و برای وثاقت علی بن محمد بن قتیبه به نقل علامه در قسم موثقین و نیز تصریح نجاشی به اعتماد کشی بر او استناد کرد. بر این اساس، با تقویت وثاقت این دو راوی، اشکال سندی بر روایت مرتفع می‌شود.» پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی، درس خارج فقه «صلاة القضاء»، سال تحصیلی ۱۴۰۳–۱۴۰۲، جلسه یازدهم، ۲۷ مهر ۱۴۰۲، قابل دسترس در: https://fazellankarani.com.

4]] «خلاصه نظر استاد معظّم: گرچه درباره کتاب «علل» به سبب وجود برخی روایات اشکالاتی مطرح شده، این ایرادها یا قابل پاسخ‌اند یا تنها موجب توقف در همان موارد خاص می‌شوند و نه تضعیف اصل کتاب؛ همان‌گونه که وجود چند روایت نامفهوم در «کافی» موجب بی‌اعتباری کل آن نمی‌گردد. تصریحات شیخ صدوق و تأیید علامه مجلسی نیز نشان می‌دهد که بخشی از علل نقل‌شده از فضل بن شاذان سماعی و بخشی استنباطی است، و صدوق خود در برخی موارد خطای فضل را گوشزد کرده است؛ ازاین‌رو، می‌توان در موارد مشکوک توقف کرد، اما کنار گذاشتن تمام کتاب یا زیر سؤال بردن شخصیت فضل بن شاذان ـ چنان‌که برخی معاصران ادعا کرده‌اند ـ قابل دفاع نیست.» همان.

[5] جواهر الکلام (ط. القدیمة)، ج 11، ص 165.

[6] «إحداهما: قوله (علیه السلام): «لأن الصلاة مع الإمام أتم و أكمل، لعلمه و فقهه و فضله و عدله»[6] حيث يظهر منها أن الامام المقيم للجمعة يمتاز عنه في بقية الجماعات، لاعتبار كونه عالماً فقيهاً فاضلاً عادلاً، و لا شك في عدم اعتبار شيء من هذه الصفات في أئمة الجماعات ما عدا الأخير، فيعلم من ذلك عدم صلاحية كل أحد لإقامة الجمعة إلا من كان حاوياً لهذه الخصال و لا يكون إلا الإمام أو المنصوب الخاص. ثانيتهما: قوله (علیه السلام): «إنما جعلت الخطبة يوم الجمعة لأنّ الجمعة مشهد عام، فأراد أن يكون للأمير كما عن العلل[6] للإمام كما عن العيون، سبب إلى موعظتهم، و ترغيبهم في الطاعة و ترهيبهم عن المعصية، و توقيفهم على ما أراد من مصلحة دينهم و دنياهم، و يخبرهم بما ورد عليهم من الآفاق و من الأهوال التي لهم فيها المضرة و المنفعة، و لا يكون الصابر في الصلاة منفصلاً و ليس بفاعل غيره ممن يؤم الناس في غير يوم الجمعة..» إلخ[6] و الجملة الأخيرة أعني قوله: «و ليس بفاعل...» إلخ غير مذكورة في العيون كما نبّه عليه في الوسائل.و كيف كان، فالمستفاد من هذه الفقرة من الحديث أيضاً امتياز إمام الجمعة عن غيرها و عدم أهلية كل شخص لها، بل يعتبر أن يكون المقيم من له خبرة بالأُمور و اطلاع بأحوال البلاد، و ما يجري فيها من الحوادث، كي يعلن للناس ما يرد عليه من الآفاق، و يرشدهم إلى ما فيه صلاحهم و فسادهم، و

يوقفهم على ما يمسّهم من المضارّ و المنافع، و يعظهم و يمنّيهم و يرغّبهم و يرهبهم، و مَن هذا شأنه لا بد و أن تكون له السيطرة على الأُمور و التسلط على كافة الشؤون، و ليس هو إلا الإمام (عليه الإمام) أو المنصوب الخاص، فليس لغيره التصدّي لهذا المقام.» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 36.)

[7] «هذا كله مع أن الرواية ضعيفة السند، لضعف طريق الصدوق إلى الفضل بن شاذان، فان في الطريق علي بن محمد بن قتيبة و لم يوثّق، و عبد الواحد بن عبدوس النيشابوري العطار الذي هو شيخ الصدوق و لم يوثق أيضاً. نعم قد ترضّى عليه الصدوق عند ذكره فقال: رضي اللّه عنه[7]، لكنه غير كاف في التوثيق كما لا يخفى.» (همان، ج 11، 37.)

[8] «و الجواب: أن الامتياز المزبور مما لا مساغ لإنكاره، غير أنه ليس لأجل اعتبار هذه الأُمور في إمام الجمعة شرعاً بحيث لا تنعقد مع الفاقد لها، بل لأن طبع الحال يقتضي ذلك، إذ بعد كون الجمعة مشهداً عظيماً يشترك فيه جميع المسلمين، لانحصار عقدها في البلد و نواحيها إلى ما دون الفرسخين من كل جانب في جمعة واحدة، فلا محالة يتقدم الأصلح منهم، الأفقه الأفضل الأعدل، الخبير بأحوال المسلمين و البصير بشؤونهم، كي يتمكن من أداء خطبة ينتفع منها جميع الحاضرين، دون غير الأصلح المقتصر على مسمى الخطبة أو ما لا تتضمن مصالحهم، فاتصاف الامام بهذه الصفات في مثل هذه الصلاة التي تمتاز عن صلاة بقية الأيام بما ذكر، مما تقتضيه طبيعة الحال و الجري الخارجي المتعارف بين المسلمين، فهو اعتبار عرفي لا شرط شرعي، و بين الأمرين بون بعيد. » (همان، ج 11، 36-37.)

منابع

ابن‌بابويه، محمد بن على، علل الشرائع، كتابفروشى داورى، بى‌تا.

ـــــ، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران، جهان، بى‌تا.

خويى، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم ـ ايران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى‌تا.